

Literary History of Criticism & Schools of Thought

Phd Semester 1

تاریخچه نقد ادبی در شبه قاره



نقد شعر فارسی در پاکستان و هند

55

دکتر ظهور الدین احمد



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ خ / ۱۹۹۵ م

باب سوم

مآخذ اساسی نقد در شبه قاره :

- ۱ - تذکره شعرا
- ۲ - آراء شعرای نامور درباره سخن و سخنوری و اثرات آن
- ۳ - آراء شعرای معروف درباره متقدمین و معاصرین
- ۴ - مشاعرہ ہا
- ۵ - اصلاح شعر
- ۶ - نھضتہای جدید شاعری
- ۷ - تقریظہا و دیباچہ ہا
- ۸ - انتخاب شعر

شرایط نقاد

برای نقاد شعر فارسی لازم است کہ دارای اوصاف زیر باشد:

- ۱ - بہتر است خود شاعر باشد.
- ۲ - برای فہم سخن طبع سلیم داشته باشد.
- ۳ - با علم معانی و بیان و بدیع آشنا باشد.
- ۴ - در علم عروض و قافیہ مہارت داشته باشد.
- ۵ - کلام بزرگان شعر متقدم را خواندہ باشد تا بتواند کلام شعرای متأخر را نقد و دربارہ آنها اظهار نظر کند.
- ۶ - با تحولات سخن آشنا باشد تا کلام را با توجہ بہ زمان آن مطالعه نماید.
- ۷ - با تاریخ سیاسی، فرهنگی و فکری کشور آشنا باشد.

اصلاح شعر

در شبه قارہ بہ کسی کہ در فنون شعری مہارت تامہ داشتند استاد می گفتند. لذا شعرای مبتدی کلام خود را پیش آنها می بردند تا آنها را اصلاح نمایند. استادان سخن در جریان اصلاح شعر امور ذیل را در نظر داشتند:

- ۴ - آیا شعر به روشنی مفهومی را منتقل می‌کند؟
 ۲ - طرز کار برد زبان و واژه‌ها از لحاظ دستوری
 ۳ - مطلب دلپسند است یا نه؟
 ۴ - با اصول عروضی مطابقت دارد؟
 ۵ - آیا زیبایی لفظی یا غنای معنوی دارد؟
 ۶ - لطافت در شعر احساس می‌شود؟

بدون شک اگر بتواند کلام از عیوب خالی باشد باید ویژگیهای زیر را نداشته باشد:
 تناظر کلمات
 سستی ترکیب
 تعقید
 تکرار لفظ واحد
 توالی اضافات
 خلاف قیاس
 غرابت

شاعرانی که از ایران و توران به شبه قاره وارد شدند، اهل زبان بودند و با فضیلت علمی و قدرت کلام، به دربارهای ملوک و سلاطین راه می‌یافتند. ایشان معمولاً احتیاج نداشتند که کلام خود را پیش استادی ببرند. شعرای جوان این سامان که زبان فارسی زبان مادری آنان نبود، در سخن طبع آزمایی می‌کردند و محتاج به نظر و اصلاح استاد بودند و کلام خود را برای اصلاح، پیش استادی می‌بردند. این طریق کار، مدت‌ها رواج داشت و تا امروز نیز ادامه دارد.
 این اصلاح و تجدید نظر، صلاحیت نقد و نقادی را برای شعرا و خوانندگان اشعار ایجاد می‌کند. استادی شاعر به نام "ناطق" نوشته است:

"اصول اصلاح این است که استاد، بار اول کلمات غلط را تصحیح نماید و از مضمون و تخیل صرف نظر کند، تا مبتدی تمرین را ادامه دهد. چون عبارت و بندوبست الفاظ درست شود، آن وقت استاد توجه به اصلاح تخیل کند. استادگاهی کلمه‌ای را تبدیل می‌کند، معنا و مفهوم صورت دیگری می‌گیرد و تأثیر عجیبی رخ می‌دهد. نقاد این اصلاحات را مطالعه کرده و سپس خوبی و بدی اصلاح را بررسی می‌کند."^۱

به نظر می‌رسد در تاریخ سخنوری شبه قاره، چند استاد برگزیده، شاگردان زیادی داشتند. گاهی شاعران نامور نیز کلام خود را برای تجدید نظر پیش استاد علامه می‌بردند. امیر خسرو که خود شاعر برجسته‌ای بود در جواب خمسه نظامی، مثنویهایی نوشت. ولی برای تجدید نظر و اصلاح پیش

۱ - سید احمد بیخود موهانی، گنجینه تحقیق، ص ۲۴۴.

علامهٔ زمان شهاب الدین می برد.

در دورهٔ حکومت شاهجهان شهنشاه تیموری، محسن فانی و محمد اسلم سالم، استادان نامور به شمار می آمدند. در زمان اورنگزیب میرزا بیدل استاد برجسته بود. در عصر سلاطین تیموری متأخر مثل سراج الدین علی خان آرزو، عبد الجلیل واسطی، عبد الغنی بیگ قبول، آفرین، واقف، آزاد بلگرامی، محمد تقی میر، میرزا محمد رفیع سودا، غلام همدانی مصحفی، انشاء، ابراهیم ذوق، مومن و غالب، استادان سخنوری که شاگردان زیادی داشتند. به عنوان نمونه چند اصلاح نقل می شود تا بدانیم که استاد چه نوع چیره دستی بروز می دهد و چگونه عیب کلام را رفع می کند:

طغراگفت:

از وگشته قافیه زیر و زیر نشد آگه از مبتدا و خیر

اعتراض کردند که قافیه مشدد بسته است.

وارسته سیالکوتی مصراع اول را چنین اصلاح کرد: از و قافیه گشته زیر و زیر. شفیعی شیرازی گفته است:

دارند خلق بسکه به صاحب زر اعتقاد

هرکس که مالک دو درم گشت بوذر است

اعتراض نمودند که به کار بردن "زر" و بوذره باذال است درست نیست.

آزاد بلگرامی مصراع دوم را اصلاح کرد و با آوردن کلمات دینار و زر مراعات لفظی را آورد و مضمون نیز تکمیل شد.

هرکس که گشت مالک دینار بوزر است

انتخاب شعر

بعضی از ادبا و شعرا عادت داشتند که در جریان مطالعه دیوانها و یا مجموعهٔ اشعار گلچینی از آنها راتهی می نمودند. به این ترتیب مجموعه اشعار منتخب به طور یادگار می ماند. بعضی از این بیاضها، در کتابخانه ها محفوظ مانده است. یکی از فواید بیاضها محفوظ ماندن تعدادی از اشعار شعرای گمنام می باشد. دیگر این که خواننده از حسن ذوق کاتب آگاه می شود. اگر شاعر خود کلام منتخب خود را به دوستان تقدیم می کند. ذوق سخن فهمی و سخن سنجی را می پروراند. احسن الله خان ظفر استاندار کشمیر خود شاعر، بود و به شعرا نیز ارجح می نهاد. وی شرح زندگی و اشعار منتخب شعرای معاصر خود را جمع آوری و با تصاویر ایشان مجموعه زیبایی را ترتیب داد. عناوین بعضی از تذکره ها مانند آنچه در ذیل می آید، "منتخب اشعار" بوده است: منتخب

اشعار مرتبه میرزا کاظم، منتخب حاکم از عبد الحکیم حاکم، منتخب اشعار از مردان علی خان مشهدی، بیاض وارسته.

اغلب مؤلفین تذکره ها شعرا بوده اند. ایشان بیش از آنکه به بررسی احوال و آثار شعرا بپردازند به انتخاب اشعار پرداخته اند. البته این انتخاب، بر ذوق و سخن سنجی مؤلفان دلالت می کند. از مطالعه این اشعار ذوق نقادی پرورش می یابد.

ظهير الدين بابر و نور الدين جهانگیر در تذکرات خود، حکیم ابو الفتح گیلانی، ابو الفیض فیضی و اورنگ زیب در مکتوبات خود، اشعار برگزیده خود را نقل می کنند که دال بر حسن ذوق شان است.

محافل شعر خوانی

معلوم نیست رسم مشاعره یعنی مجلس شعر خوانی، چه زمانی شروع شده است؟ این قدر معلوم است که شعرا در محضر سلاطین و امراء فصاحتی می خواندند. اغلب شعرا به دربار های سلاطین وابسته بودند و برای اخذ جازیه و تقرب بیشتر، در مقابل یکدیگر شعر می سرانیدند. سلاطین و امرا نیز شعر دوست بودند و برای لطف و تسکین ذوق شعری مجالس شعر خوانی برپا می کردند. در دارالسلطنت دهلی در محافل سرایندگان، آواز خوانان و رقاصان غزلها سروده می شد. در خانقاههای مشایخ، قوالان غزلهای متصوفانه می خواندند و مردم از مطالب آن لذت می بردند و به وجد و حال می آمدند.

به احتمالی روح انعقاد مجالس شعر خوانی، در دوره حکومت تیموریان شروع شده است. بعضی از امرای دولت خود شاعر و یا شعر دوست بوده اند. در منازل ایشان بزمها برپا می شد. شعرا منظومه های خود را می خواندند و حضار تحسین و تقدیر می کردند. و گاهی ایراد هم می گرفتند. در عهد جلال الدین اکبر، عبد الرحیم خانخانان و حکیم ابو الفتح گیلانی، امرای معتبر و مقتدری بودند، که در منازلشان مجالس شعر خوانی منعقد می شد.

در سال ۱۰۰۳ هجری ابو الفیض فیضی ملوک الشعرا دربار اکبری از لاهور، در نامه ای به شیخ جمال الدین ساکن کالی می نویسد:

"دیگر درین شهر هنگامه شعر بسیار گرم است. طبایع را جلای دیگر است. فقیر خود ترک صحبت گرفته خلوت گزین است."^۱

در عصر شاهجهان چندربهان برهن می نویسد:

"شعرا و فدحای ایران و توران و هندوستان، در مسجد وزیرخان گرد آمده، هنگامه سخن و

سخنوری بر پا می کنند".^۱

انعقاد این مجالس در مسجد وزیر خان لاهور شاید تا صد سال بعد ادامه داشت. عبد الحکیم حاکم در تذکره مردم دیده تألیف ۱۱۷۵ هـ می نویسد:

"در حیاط مسجد وزیر خان مجلس شعرای معنی دان برپا می شد و شعر همی خواندند."^۲

روزی ملا محمد سعید اعجاز از جهان آباد به لاهور آمده بود. او دانشمندی جید و شاعری خوش فکر بود. و بر این شعر ناصر علی سرهندی ایراد گرفت:

"صریر خامه می دانم که با طبیعت نمی سازد

دریدی نامه دل صد پاره شد قاصد رسید این جا"

عاشق نامه ای از دور می نویسد. معشوق صریر خامه را دوست نمی دارد. صدای دریدن نامه از صریر خامه بلند تر است، چطور بر خاطرش گران نیامد. "آفرین" گفت.

"صریر خامه خود معشوق است که دماغ نوشتن ندارد و اعجاز خاموش ماند. چون این سؤال و جواب را به میر صاحب آزاد نقل نمودم. فرمود:

"جواب شاه" آفرین" مسلم و بیت متحمل آن، لکن به خاطر فقیر می رسد که نامه نوشتن عاشق مخالف طبع معشوق است و دریدن او نامه عاشق را موافق طبع، لهدا صریر خامه عاشق با طبیعت

نساخت و صدای دریدن نامه ساخت."^۳

میرزا عبد القادر بیدل صوفی، دانشمند و شاعری بلند پایه بود و در دهلی اقامت داشت. نواب شکرا لله خانه‌ای وسیع در اختیار او گذاشت و برای وی روزانه دو روپیه یومیه مستمری معین کرد.

بیدل مردم دوست بود. وزرا، امرا و حتی پادشاه هم به او ارادت داشتند. اقامتگاه او مرکز شعرا بود و روز و شب مشاعره و مسابقه ادامه می یافت.^۴

در زمان حکومت محمد شاه (۱۱۳۰ - ۱۱۶۱ هـ) سراج الدین علی خان آرزو شاعر و دانشمندی جامع الصفات موجود بود. وی شاگردان متعددی داشت. در سراسر شهر دهلی مجالس شعر خوانی برپا می شد. شاعر دیگری به نام عبد الغنی بیگ قبول نیز معروفیت داشت. چهار پسر او نیز شعر می سرایتیدند. همیشه در اطراف شهر هنگامه های شعر و شاعری گرم بود.^۵

شاه عالم ثانی (۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ هـ) خود شاعر و به آفتاب تخلص می کرد. نصر الله خویشگی نوشته است:

۱ - چندر بهان برهمن، چهار چمن، مرتبه محمد رفیق، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، ص ۸۹

۲ - عبد الحکیم حاکم تذکره مردم دیده، مرتبه سید عبد الله، لاهور، ص ۲۰.

۳ - همان، ص ۲۰ - ۲۱.

۴ - ظهور الدین احمد، ایرانی ادب برصغیر مین، مقاله عبد القادر بیدل - لاهور.

۵ - ایضاً: پاکستان مین فارسی ادب، ج ۳، لاهور، ۱۹۷۷ م ص ۵۵۰.

"گاه‌گاه اهل سخن در حضرت او نرد مشاعره می‌باختند. سخنوران زمان صله و انعام می‌یافتند"^۱.
فرزانه شاه عالم ثانی، میرزا سلیمان شکوه برای شعر ذوق خوبی داشت. و اکثراً در خدمت او
مشاعره شعرا می‌شود.^۲
تاجدار آخرین خانواده سلطنتی تیموری بهادر شاه ظفر، خود شاعر بود و به شعرا نیز ارج
می‌نهاد در محضر او بزم مشاعره منعقد می‌شد. در گوشه گوشهٔ دهلی در شعر خوانی برپا می‌شد.
مومن، ذوق، غالب، صهبایی، شیفته، نیر و... شعرای ذواللسانین بودند. در محافل مشاعره شرکت
می‌کردند.

قبل از تأسیس پاکستان در شهرهای لاهور، پشاور، دهلی، حیدرآباد(دکن)، کراچی،
لورالایی برگزاری مجالس مشاعره فارسی ادامه یافت.

در محافل مشاعره علاوه بر شاعران، مردم با سواد هم شرکت می‌جستند و از زبان و غنای
شعر لذت می‌بردند و مطالب متنوع و بیانات گوناگون را شنیده، خوبیهای زبان و بیان را می‌آموختند
و بین شعر ناقص و عالی فرق گذاشته و ذوق انتقادی را می‌پروراندند.

اطلاعات زیادی دربارهٔ انعقاد مجالس شعر خوانی فارسی در دست است که از جمله:

- ۱ - در منزل میان مبارک در لاهور شعر خوانی هم طرحی برپا می‌شد.^۳
- ۲ - در پشاور مجالس شعر خوانی برپا می‌شد.^۴
- ۳ - در سال ۱۹۱۱م در لورالایی، محفل شعر خوانی سراسری هند به زبان فارسی منعقد شد.^۵

دبایچه‌ها و تقریظها

دبایچه یا تقریظ وسیلهٔ اظهار نظر و مقدمه‌ای است که نویسنده‌ای از شاعر و مجموعهٔ کلامش،
تعریف و تقدیر می‌نماید. اغلب تقریظها توصیفی، یعنی در تعریف شاعر است. لیکن گاه‌گاهی در
هویت و اهمیت شعر نیز، سختی به میان می‌آید. دبایچه‌ها نیز مانند تقریظها، معمولاً یک نوع
توصیف و تحسین کتاب و مؤلفش می‌باشد و با عباراتی مقفی و مسجع و مصنوع نوشته می‌شود، ولی
مختصات شعر هم نشان داده می‌شود.

از میان دبایچه نگاران اسامی جلالای طباطبایی، منیر لاهوری، عنایت الله کنبوه، غالب و امام

۱ - نصر الله خان خویشتگی، گلشن همیشه بهار، کراچی، ۱۹۶۷، ص ۶۰.

۲ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء لاهور، ۱۹۶۸، ص ۳۹۸.

۳ - ترک علیشاه، سخنوران چشم دیده، ۱۳۳۳ هـ ص ۱۰۴.

۴ - علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هندو پاکستان، تهران، صص ۶۸۵ - ۶۹۱.

۵ - انعام الحق کوثر، شعر فارسی در بلوچستان، ص ۹۷.

صهبایی شهرت بسزایی دارند.

در اینجا به عنوان نمونه چند سطری از دیباچه ها نقل می شود:

منیر لاهوری درباره شیدا چنین اظهار نظر کرده است:

رسایی فکر او به پایه ایست که در یک ساعت نجومی، یک قصیده غراکه نظم ثریا را نمونه تواند بود، به کلک شعری شعار می تواند پرداخت، اما بیشتر اشعار او شتر گربه است، بل در سواد شهرستانی دیوانش گربه بیش از شتر."

"اگرچه سخن را نیک می شناسد، اما داد بی انصافی می دهد و از حسن معنی دیده و دانسته چشم می پوشد."

در دیباچه وحید قزوینی بر اشعار سلاطین چنین آمده است:

رنگینی مجلس سخن از اسم بزرگی تواند بود، که بزم امکان را چون چهره حوران بهشتی به مشاطگی دو حرف کن آراسته و این حدیقه غریبه الازهار را از سبزه بیگانه نقصان نا تمامی پیراسته. عناصر و موالید را به انتظام این بزم دلپذیر و بوستان خلد نظیر چون پیشکاران چابکدست بر پای داشته و سایبان اطلس افلاک را به دست فراش قدرت بر فراز ساکنان این مجلس والا افزاشته. ازهار همیشه بهار این گلستان را از چشمه خورشید درخشان و ماه تابان آب داده و از رزق مقدر خون نعم الوان در پیش تماشاگران این گلزار بیخزان نهاده و صدر این مجلس را به وجود وافر الجود خلاصه آفرینش و مقصود تماشای اهل بینش، علت غایی ایجاد، نتیجه، صغری و کبرای مبداء و معاد، بهین ثمر دوحه امکان، فایده ترکیب مفرح اخشیجان، منتخب کتاب نبوت، بیت القصیده دیوان رسالت، فصی خاتم پیغمبری، خاتم سلیمان برگزیدگی و برتری محمد عربی صلواة الله علیه واله و شیر آجام قدرت الهی، سیف مسلول یداللهی، قوت شرع متین، خضر راهنمای طریق، یقین کاسربنای مرصوصه کتائب، ناخدای کشتی چار موج نوا، اسد الله الغالب، مظهر العجائب و الغرائب، امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی ابن ابی طالب و اولاد اطهار زیب و بهار فزوده و به خامه فرمان این بوستان جنت نشان را تملیک ایشان فرموده، و نیابت این برگزیدگان را در اتساق این بزم منتظم اجزا و تولیت این باغ فسیح فضای به سر افراشد.